



دکتر سیاوش شایان

# تغییر، آینده و دید ران جغرافیا

همراه ارتباطات کشورها با یکدیگر و الگوبرداری آن‌ها زیکدیگر و به قول معروف «حرکت به سوی جهانی شدن» و نیاز به شناخت شاخصه‌های تغییر، نسل امروز را به تکاپو در انطباق خود با دنیای کنونی و آمادگی برای زندگی در محیط و جامعه فردا واداشته است.

تکاپو برای شناخت امروز و آمادگی برای زندگی فردا موضوع «آینده‌پژوهی» را مطرح ساخته است که در آن سعی می‌شود با استفاده از داده‌ها و اطلاعات امروزی، بهره‌گیری از تئوری‌ها و خلق سناریوهای تغییر، آینده‌های متفاوتی را پیش‌بینی کنیم و در خلق آینده‌ای مورد انتظار برای جامعه فردا، در مدیریت آن بکوشیم، افرادی تربیت کنیم که بتوانند در چنین آینده‌هایی روزگار بگذرانند، همه‌چیز را به خوبی مدیریت کنند و به سرپرستی امور جامعه بپردازند تا جامعه‌ای به دور از

بی‌گمان، یکی از مشخصه‌های جهان معاصر، تغییر سریع و پیچگی‌های مکانی، اجتماعی و اقتصادی است. آنچه پیرامون مامی گزند، لحظه به لحظه و با سرعتی شگفت‌آور دگرگون می‌شود و جلوه‌ای نو به خود می‌گیرد؛ از ناهمواری‌ها و آب و هوا گرفته تا پیزگی‌های جمعیتی، شهرنشینی و روستانشینی و امور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن‌ها، امروز کاری با عوامل ایجاد‌کننده این تغییرات نداریم، فقط می‌خواهیم در باب وظایف دبیران جغرافیا در قبال این تغییرات صحبت کنیم.

سرعت تغییرات بسیار بیشتر از برآوردهای انجام شده قبلى است. صاحب‌نظران، گاه نیازهای روزافزون جمعیت رو به تزايد و گاه سرعت تبادل اطلاعات و داده‌های طریق رسانه‌های ارتباط جمعی و پیشرفت‌های سایبری را عامل این سرعت بیش از تصور عنوان کرده‌اند. این عوامل به

برای آن روزگار آموزش دهیم، آموزش جغرافیا برای نسل آینده، نه تنها نیازمند شناخت امروز محیط جغرافیایی وطن دانش آموز است، بلکه نیاز به شناخت دیگر کشورها و روابط آن‌ها با یکدیگر و با ماز جمله نیازهای ضروری برای آموزش نسل فردا دارد و جغرافی دانان، دبیران جغرافیا و تمام کسانی که در این زمینه گام برمی‌دارند، باید از تغییر، آینده پژوهی و محیط زندگی شناخت داشته باشند.

محیطی که داینچاوز آن سخن می‌گوییم تنها محیط طبیعی نیست، بلکه محیطی است که انسان با فرهنگ، معیشت و اقتصاد خویش و با توجه به ویژگی‌های جامعه شناختی خود، آن را می‌سازد و لذا بسیار پیچیده‌تر از برداشتی است که بسیاری از مردم و حتی جغرافی دانان و اقتصاددانان از محیط دارند.

سؤال دیگر این است که آیا با توجه به روند و مراحل کنونی برای تعیین سرفصل‌ها و جداول دروس محتوای کتاب‌های درسی جغرافیا، فرصت کافی برای تفکر درباره جامعه فردا و آینده‌های متصور و مورد انتظار در آن وجود دارد و در صورت وجود این فرصت‌ها، آیا دبیران جغرافیا آموزش‌های لازم را در جهت کسب توانایی‌های انتقال دانش‌ها، مهارت‌ها و نگرش‌ها به نسل جدید (دانش آموزان امروز) دریافت می‌کنند؟ آیا این آموزش‌ها بر عهده وزارت آموزش و پرورش است یا بر عهده خود معلمان و دبیران جغرافیا؟

در پاسخ به این سؤالات باید اذعان کرد که روند کنونی و مراحل تعیین سرفصل‌ها تا تأثیف کتاب‌های جغرافیا با سرعت تغییر در محیط‌ها و آموزش دانش آموزان، سازگاری چندانی ندارد. نیازهای دانش آموزان آینده به راهی می‌روند و برنامه و کتاب درسی به راه خویش. سرانجام این دو راه جدا از هم، ایجاد شکافی است که پر کردن آن از عهده همه کس برمی‌آید. شاید دبیران خوش ذوق و ماهر جغرافیا بتوانند قدری از این شکاف را پر کنند، اما این امر بسته به سلیقه و توانایی فردی معلم و دبیر است، نه کوششی سازمان‌یافته و دقیق برای پر کردن شکاف مذکور. البته دبیران امروز با دبیران دیروز جغرافیا از نظر دانش و فناوری و دسترسی به اطلاعات تفاوت‌های بنیادین دارند، اما آیا می‌توان گفت که سطح همه آن‌ها یکسان است و همگی قادر به پاسخ‌گویی به سؤالات متعدد دانش آموز امروز هستند و توانایی پر کردن شکاف‌های روزافزون بین محیط امروز، محیط فردا و انتقال توانایی‌های لازم به دانش آموزان (تصمیم‌گیرندگان و مدیران آینده جامعه) را دارند؟ آین جاست که نقش برنامه‌ریزی درسی برای نسل جغرافی دان آینده (دانشجویان جغرافیای امروز) و نقش برنامه‌ریزان درسی جغرافیا و حساسیت برنامه درسی ملی امر مهم «به روزرسانی» نیازهای امروز برای آموزش‌های فردا، دقیقاً احساس می‌شود.

به هر حال تا رسیدن به استانداردهای لازم در آموزش جغرافیا، برنامه‌ریزی درسی جغرافیا برای نسل آینده و سایر عوامل و عناصر لازم، چاره‌ای نداریم جز اینکه تغییر را بشناسیم و سمت و سوی حرکت خود به سمت آینده یا آینده‌های متصور را مشخص کنیم و قدری از بار آموزش نسل آینده را از نظر جغرافیایی بر عهده دبیران محترم جغرافیا بگذاریم، دانش آموزان امروز پر تحرک تر و داناتر و دارای دسترسی بیشتر به مهارت‌های کسب داده‌ها و اطلاعات هستند و این دبیران جغرافیا هستند که باید تراز خود را بالا ببرند و به این دانش آموزان برای زندگی در جامعه فردا کمک کنند.



تقابل‌های متعدد محیطی، اجتماعی و فرهنگی داشته باشند و آن را به سمت تحقق اهداف پیش‌بینی شده پیش ببرند.

با توجه به موارد فوق، سؤال این است که ایجاد کدام‌یک از آینده‌های محیطی - اجتماعی و فرهنگی آینده را مد نظر داریم و برای زندگی دانش آموزان کنونی در آن آینده مورد انتظار، چه آموزش‌ها، مهارت‌ها و ارزش‌هایی را باید به آنان منتقل کنیم. صرف اینکه بگوییم «باید دانش آموز را برای آینده تربیت کرده، نه امروز» ما را به جایی نمی‌رساند. وظیفه ترسیم جامعه مطلوب فردا، کار سیاست‌گذاران و آموزش نسل امروز برای جامعه فردا، کار استراتژیست‌هاست.

به هر حال، حتی اگر به فکر فردای متصور و ترسیم شده نباشیم، حداقل باید فردahای گوناگون را خودمان در نظر آوریم و نسل امروز را